

بررسی جایگاه حقوقی شورای امنیت و حدود اختیارات و صلاحیت آن

سمانه شعبانی^۱

سمیه اخلاقی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۰۷/۱۰

چکیده:

شورای امنیت یکی از ارگانهای سازمان ملل متحد است که وظیفه پاسداری از صلح و امنیت بین‌المللی را به عهده دارد. این اهمیت بدان دلیل است که شورای امنیت قادر است، تصمیمات لازم الاجرائی در چارچوب منشور ملل متحد اخذ و تمامی دول عضو را متعهد به اجرای آن نماید. با بررسی عملکرد شورای امنیت درمی‌یابیم که هرچند شورا، ظاهراً در حدود اختیارات و ساختار موجود عمل کرده است، ولی از رویکرد کلی قطعنامه‌های شورا، این امر آشکار می‌شود که شورا اگرچه در جهت اهداف منشور عمل کرده است ولی گاهی به علت فقدان تعاریف دقیق از مفاهیم کلیدی مانند صلح و امنیت و تجاوز و مفاهیم حقوق بشردوستانه، حقوق بشر و تروریسم، دامنه و حدود اختیارات شورا با ابهامات و سوء برداشتهایی همراه بوده است. از این رو، حیطه‌ی صلاحیت شورای امنیت، فصول شش و هفت و هشت و دوازده منشور و شرایط مذکور در ماده‌ی ۲۴ و اختیارات ضمنی شورا در چهارچوب اصول و اهداف منشور است، که شورا در اجرای آن گاهی با چالشهایی مواجه بوده است. بررسی حیطه اختیارات و صلاحیت‌های شورای امنیت با رویکردی جدید می‌تواند باعث تقویت نقش شورای امنیت و افزایش کارایی شورا در ایفای وظایف خویش باشد.

واژگان کلیدی: شورای امنیت، اختیارات شورای امنیت، صلاحیت شورای امنیت، حفظ صلح و امنیت بین‌المللی.

^۱ دانشجوی دکتری رشته حقوق بین‌الملل دانشگاه تهران (پردیس البرز) - s.shabani1368@gmail.com

^۲ دانش‌آموخته مقطع کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی دامغان (نویسنده مسئول) - s.akhlaghi1388@yahoo.com

مقدمه

بر خلاف انتظار بنیانگذاران سازمان ملل متحد به فاصله‌ی کوتاهی پس از تشکیل آن، دسته بندی‌ها و رقابت‌ها جایگزین همکاری و مودت شد و نهایتاً به جنگ سردی انجامید که ده‌ها سال عملاً مانع تحقق اهداف منشور گردید. تضاد منافع دو ابر قدرت (آمریکا و شوروی) و اقمار آنها در دوران جنگ سرد و حاکمیت نظام دوقطبی، فعالیت‌های سازمان ملل متحد را به طور اعم و شورای امنیت را به طور اخص، کند یا فلج کرد. در نتیجه شورای امنیت عملاً نقش خود را به عنوان یک نهاد بین‌المللی (عهده دار حفظ صلح و امنیت بین‌المللی) از دست داد و به عرصه‌ای دیپلماتیک برای تقابل دیدگاه‌ها و تضاد منافع اعضای دائم خود تبدیل شد؛ چنانکه از میان ارکان شش‌گانه‌ی سازمان ملل متحد، شورای امنیت بیشترین سهم را از آثار فلج‌کننده‌ی جنگ سرد داشت. این موضوع از یک سو متأثر از طبیعت حساس و پیچیده‌ی مسائل مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و از سوی دیگر ناشی از تضاد منافع کشورهای بزرگ در استفاده از حق وتو، توسط اعضای دائم شورا برای سد کردن اقدامات رقبایشان بود. درحالی که مؤسسه‌ی سازمان ملل، حفظ صلح و امنیت را بر عهده شورای امنیت نهاده و پذیرفته بودند تا بر تصمیمات این شورا گردن نهند تا این ارگان به مثابه یک پلیس عمل کند، تا امنیت بین‌المللی حفظ شود.

مسئله‌ی بازنگری منشور ملل متحد به طور کلی، و اصلاح مقررات راجع به شورای امنیت به طور خاص، جهان را در ابتدای مرحله مهمی قرار داده است. دگرگونی‌های سیاسی اخیر که تأثیرات قابل ملاحظه‌ای در روابط بین‌المللی گذاشته، تحولاتی را در نظام حقوقی بین‌المللی ایجاد می‌کند. معیارهایی که پس از پایان جنگ جهانی دوم برای تنظیم روابط بین‌المللی در نظر گرفته شد دیگر با واقعیات امروز جهان همخوانی ندارد و جوابگوی نیازهای جامعه بین‌المللی نیست. از سوی دیگر منشور ملل متحد که یکی از مهمترین اسناد حقوقی بین‌المللی است و می‌توان آن را نوع خاصی از قانون اساسی برای جامعه بین‌المللی تلقی نمود، هر گونه تغییر و تحول در آن مباحث بسیاری را در محافل بین‌المللی برانگیخته و به آغاز مذاکراتی منجر گردید، هرچند هنوز نتایج ملموسی را به بار نیاورده؛ اما دست کم موضع دولت‌ها را تا حدودی در این باره روشن ساخته است.

از این رو سوالات زیادی در رابطه با تغییر ساختار و صلاحیت‌هایی شورا مطرح می‌شود به طور مثال چه عواملی ضرورت بازنگری در ساختار شورای امنیت را ایجاد می‌کند؟ آیا

تغییر صلاحیت‌های شورا به تضاد منافع اعضای شورا منجر می‌شود؟ تحولات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی جامعه‌ی بین‌الملل نیز در شورای امنیت تاثیر خواهد داشت؟ اما آنچه که مسلم است این حقیقت است که با توجه به تغییر ماهیت مناسبات نظام بین‌الملل، ساختار شورای امنیت نیازمند تغییر از بافت کنونی که میراث جنگ جهانی دوم بوده به شکلی نوین است تا بتواند به اهداف منشور و نیازها و ضرورت‌های جدید در عرصه‌ی بین‌الملل پاسخ دهد.

جایگاه شورای امنیت در منشور سازمان ملل

با خاتمه جنگ سرد قدرت تصمیم‌گیری شورای امنیت از سال ۱۹۸۲ به بعد افزایش چشمگیری یافت. به تدریج اعضای دائم شورای امنیت، درصدد برآمدند که به جای نفی سازمان ملل و تعقیب منافع خود در خارج از آن، با پایبندی به اختیارات و اعمال صلاحیت‌های شورای امنیت در چهار چوب منشور، به تقویت سازمان ملل بپردازند و در مواردی که شرایط سیاسی بین‌المللی اقتضا نماید از آن برای مشروعیت بخشیدن به اقدامات ناقض حقوق بین‌الملل و موازین عدالت خواهانه، خود بهره‌برداری نمایند. هرچند که این استراتژی مانع از آن نگردید که سازمان کماکان به انزوا کشیده شود. (شریف، ۱۳۸۲: ۱۶۲). به هر حال تردیدی نیست که جهان در حال تغییر است و شورای امنیت نمی‌تواند خود را از تغییراتی که گریبان او را گرفته است، مصون نگهدارد.

آیا سازمان ملل متحد می‌باید تنها به مسائل سیاسی بپردازد؟ یا اینکه صلاحیت در مسائل حقوقی را هم داشته باشد. در کنفرانس دمبرتون اوکس^۱ پیشنهاداتی در این باره مطرح شد، که به مجمع عمومی اختیار داده شود تا قواعد حقوق بین‌الملل را که به تصویب شورای امنیت می‌رسد منتشر کند و اجرای این قواعد برای اعضای سازمان نیز اجباری گردد، ولی این پیشنهاد مورد قبول واقع نشد. (ذوالعین، ۱۳۸۴: ۸۳۵). به منظور درک عملکرد شورای امنیت، قبل از هر چیز تبیین ویژگی‌های آن از این لحاظ که دارای سرشت حقوقی و یا رویکردی سیاسی است، حائز اهمیت است. (شریف، ۱۳۸۴: ۹۹). لازم به ذکر است که بر خلاف دولت‌ها که دارای حقوق حاکمیتی کاملی برای خود می‌باشند، سازمان‌های بین‌المللی و ارکان وابسته به آنها صرفاً دارای آن اختیاراتی هستند که دولت‌های عضو به آنها اعطا نموده‌اند، بر اساس اصل تفویض اختیارات نیز این اختیارات نامحدود نمی‌باشد، بلکه محدود به آن شرایطی است که برای تحقق

^۱ Dumbarton Oaks.

اهداف مندرج در معاهده موسس ضروری است. به این دلیل غیر ممکن است که یک تئوری کلی در خصوص اختیارات و صلاحیتهای سازمان‌های بین‌المللی ایجاد نمائیم. به موجب حقوق نهادهای بین‌المللی، سازمان ملل متحد نمونه‌ای از یک سازمان سنتی است. (مارتین، ۱۹۹۶، ۱۰-۱۱). به این مفهوم که سند موسس سازمان هیچ لطمه‌ای به حاکمیت دولت‌های عضو وارد نمی‌سازد، بلکه صرفاً یکسری محدودیت‌هایی را بر آزادی دولت‌ها تحمیل می‌کند و دکتترین حقوقی به طور اجماع بر این امر تاکید می‌نمایند. بر این اساس آیا حوزه‌ی صلاحیتی شورای امنیت صرفاً فصول ۱۲ باشد؟ یا اینکه شورا می‌تواند از صلاحیتهای فراتر از موارد مذکور در این فصول از جمله قانونگذاری برخوردار گردد؟ (سادات میدانی، ۱۳۹۰: ۱۳۶). اینها سوالاتی هستند که در ادامه به آنها پاسخ داده می‌شود. در پاسخ به سوالات مطرح شده می‌توان به قضیه نامیبیا استناد کرد که به موجب بند ۲ ماده ۲۴ منشور شورای امنیت صرفاً دارای اختیارات ویژه‌ای براساس فصول ۶، ۷، ۸، ۱۲ می‌باشد، اما دیوان بین‌المللی دادگستری این دیدگاه را نپذیرفت و استدلال کرد که اختیارات مشخص شورای امنیت طبق برخی فصول منشور مانع از این نیست که شورا دارای اختیارات کلی در مسیر انجام مسئولیتهای خود باشد. البته این اختیارات محدود به اصول و اهداف منشور بوده و خصوصاً اینکه ایجاد نیروهای حافظ صلح شورای امنیت نشان می‌دهد که این رکن محدود به موارد مذکور در بند ۲ ماده‌ی ۲۴ نیست. به همین دلیل آقای باوت اختیارات ویژه مندرج در بند ۲ ماده ۲۴ را مستمسک توجیه عدول شورای امنیت از صلاحیتهای خود قرار می‌دهد. (شریف، ۱۳۸۴: ۱۱۹-۱۱۸).

رویکرد سیاسی شورای امنیت در اعمال صلاحیتهای خود

شورای امنیت با ورود به مسائل امنیت انسانی توانست به پشت مرز حاکمیت دولت‌ها نفوذ کند. از آنجا که اهمیت شورای امنیت رو به فزونی است ولی روشهای تصمیم‌گیری منحصر به فرد شورا، مبهم، و گزینشی باقی مانده است و این نشان از سیاست زدگی این نهاد بین‌المللی می‌باشد، این مسئله نیز باعث نگرانی سازمان ملل متحد شده است. شاید با ورود نهاد های غیر دولتی به عرصه‌ی اقدامات شورای امنیت از این سیاست زدگی شورا کاسته شود، ولی از آنجائی که حیطه‌ی مسائل امنیت بین‌المللی از حساسیت بالایی برخوردار است بعید به نظر می‌رسد که اعضای شورای امنیت بخواهند که صلاحیت خود در حوزه‌های امنیتی را با نهاد های غیر دولتی سهیم کنند. (بایندر، ۲۰۰۸: ۴). تحول در مفهوم تهدیدات امنیتی، شورا را بر آن داشت که دامنه

حدود اختیاراتش را از آنچه که در ماده ۳۹ منشور، به منزله تهدید علیه صلح و امنیت بین المللی بود فراتر از مفهوم جنگ در بین دولتها قلمداد کند. جنگ‌های داخلی و بحران‌های انسانی ناشی از فقدان دولت مرکزی، تروریسم بین المللی، نقض حقوق بشر و کودتا علیه رژیم‌های دموکراتیک در این حیطه قرار می‌گیرند. (بایندر، ۲۰۰۸: ۵). جهانی شدن حقوق بشر و تقویت هنجارهای حقوق بشر دوستانه در طول سی سال گذشته بدان معنی است که این اصول غالباً منجر به لغو قوانین سنتی عدم مداخله و منع توسل به زور می‌شود، جدا از امنیت کشورها، امنیت انسان و نوع بشر به یک موضوع مهم در دستور کار امنیت بین المللی تبدیل شده است. حاکمیت در حال حاضر به عنوان مسئولیت دولت در قبال شهروندان خود استنباط می‌شود، ولی با توجه به اصل مسئولیت حفاظت^۱ که توسط همه کشورها در اجلاس جهانی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۵ تصویب شد، اگر در نتیجه یک جنگ داخلی و شورش و سرکوب و یا فروپاشی حکومتی، انسانها دچار آسیب جدی شوند این حق حاکمیت ممکن است نقض شود. این نشان می‌دهد که وظیفه پاسداری از حفظ صلح و امنیت بین المللی که توسط شورا در قبال دولت‌ها صورت می‌گرفته می‌تواند به افراد و گروه‌ها توسعه یابد، شورای امنیت این اقدامات را برای خاتمه به نقض حقوق انسانی انجام می‌دهد.

این حقوق ایجاد شده نیازمند این است که به وسیله سازمان‌های غیردولتی نیز به طور جدی مورد حمایت قرار گیرد، که به نوبه خود ترویج امنیت بین المللی فراملی است. (بایندر، ۲۰۰۸، ۶-۷). همچنین از طرفی دیگر اجرای آرای دیوان بین المللی دادگستری به موجب بند ۲ ماده‌ی ۹۴ منشور، بر عهده شورای امنیت قرار دارد و چنانچه یکی از طرفین پرونده، از انجام تعهدات ناشی از رأی صادره استنکاف ورزد، طرف دیگر می‌تواند به شورای امنیت شکایت نماید و شورا بر حسب ضرورت اقدام به صدور توصیه یا اتخاذ هرگونه تصمیم خواهد نمود. اعطای ضمانت اجرا به آرای دیوان از طریق شورای امنیت سیاسی بودن ماهیت شورا را تقویت می‌کند. در بند دوم ماده‌ی ۹۴ منشور دو وظیفه برای شورا در نظر گرفته است که متفاوت می‌باشد، یکی توصیه و دیگر تصمیم به اقدامات می‌باشد.

منشور به خاطر ماهیت مسئله در اجرای حکم دیوان، شورای امنیت را صالح تشخیص داده است، زیرا یک حکم اگرچه حقوقی است ولی همین که اجرا نشود متعاقب آن موجب تیرگی

^۱ Responsibility to Protect.

روابط طرفین می‌شود، به یک مسئله‌ی سیاسی تبدیل می‌گردد و در حیطه‌ی اختیارات شورای امنیت قرار می‌گیرد. (آقایی، ۱۳۷۵، شماره ۶۳، ۵۶).

آقای جنینگر^۱ رئیس دیوان بین المللی دادگستری در گزارش سال ۱۹۹۱ خود به مجمع عمومی سازمان ملل می‌گوید: "هر اختلافی در کنار جنبه‌های حقوقی کم و بیش دارای جنبه‌های سیاسی نیز می‌باشد برخی تصمیمات دیوان بین المللی دادگستری نیز نتایج سیاسی، وتبعات سوء به دنبال خواهد داشت، از این رو ضمانت اجرای آرای دیوان به شورای امنیت سپرده شده است." (<http://ghavanin.ir> آخرین بازدید: ۱۰ نوامبر، ۲۰۱۰).

بند ۲ ماده‌ی ۹۴ منشور ملل متحد، شورای امنیت را صراحتاً به اقدام یا عدم اقدام در مورد اجرای احکام دیوان بین المللی دادگستری مجاز شناخته و با توجه به این اختیارات طبیعی به نظر می‌رسد که شورای امنیت عوامل سیاسی را در اتخاذ تصمیم در نظر بگیرد. (شریف، ۱۳۸۴: ۱۹۸). این رو آقایی باوت ماهیت شورا را صرفاً حقوقی تحلیل نمی‌کند، به همین لحاظ نامبرده ماهیت شورای امنیت را نیمه حقوقی تحلیل می‌نماید و این تحلیل به خودی خود با ذات منشور مطابقت دارد. مسئله‌ی دیگری که در رابطه‌ی بین دیوان و شورای امنیت مطرح می‌شود این است که آیا دیوان می‌تواند قانونی بودن و اعتبار قطعنامه‌های شورای امنیت را با توجه به نقش خود در سیستم منشور بررسی کند؟ این سوال بعد از قطعنامه شورای امنیت در رابطه با قضیه لاکربی نمود بیشتری پیدا کرد. علی رغم این حقیقت که دیوان ارگان اصلی قضایی سازمان ملل متحد است ولی طبق ماده‌ی ۹۲ منشور به دیوان صلاحیتی مشابه دادگاه‌های ملی قانون اساسی^۲ داده نشده است. بارها گفته شده است که دیوان دارای اختیارات بررسی قضایی و یا صلاحیت‌های مشابه دادگاه‌های استینافی را بر روی ارگان‌های سیاسی سازمان ملل متحد ندارد. رئیس اسوبل^۳ در آن زمان با بررسی تاریخچه‌ی تهیه پیش نویس منشور و رویه‌ی قضایی دیوان بیان داشت: "دیوان اختیارات بررسی قضایی را در پروند لاکربی نخواهد داشت." (مارتنزوک، ۱۹۹۹: ۵۲۵).

تحت فصول ۶ و ۷ منشور شورا تصمیماتی اتخاذ می‌کند، ولی این تصمیمات همیشه بر پایه‌ی قضاوت حقوقی نیستند و از این رو ماهیت سیاسی هم دارند. به قول کلسن: "دشوار است که بپذیریم منشور به شورا مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین المللی را از طریق هر ابزاری که او

^۱ Geninger.

^۲ National Court Constitutional.

^۳ Schwebe.

صحیح تشخیص می‌دهد، اعطا نموده باشد." (کلسن، ۱۹۵۱: ۲۸۴). کلسن معتقد است که شورای امنیت برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به وجود آمده است اما مسئله‌ی جدی این است که آیا این تصمیم‌گیری سیاسی فارغ از قیودات حقوقی است؟ دیوان بین‌المللی دادگستری روشن کرد که ماهیت سیاسی یک سازمان نمی‌تواند آن را از رعایت مفاد حقوقی که معیاری برای قضاوت آن هستند و محدودیت‌هایی را در اختیارات آن ایجاد می‌کند معاف کند. قاضی جنینگز^۱ هم مشخصاً به این امر در قضیه‌ی لاکربی اشاره کرده است. (اورخلاشیویلی، ۲۰۰۵: ۶۲).

اقدامات شبه قانونگذاری شورای امنیت

انتقاد از تصمیمات سازمانهای بین‌المللی اغلب به سبب نقض اصول دموکراتیک شکل می‌گیرد. در شورای امنیت انتقاد از تصمیم‌گیری‌ها، در پرتو اقدامات شبه قضایی و شبه قانونگذاری اخیر شورا است. بارزترین این تصمیم‌گیری‌ها در تصویب قطعنامه‌ی ۱۳۷۳ امور مالی تروریسم و قطعنامه‌ی ۱۵۴۰ توسعه‌ی تسلیحات کشتار جمعی، قطعنامه‌ی ۱۲۶۷ تحریم افراد مظنون به امور تروریستی می‌باشد. در دو قطعنامه‌ی ابتدایی، شورای امنیت یک تعهد کلی را بر همه‌ی دولت‌ها در یک دوره‌ی نامحدود تحمیل می‌کند، در قطعنامه‌ی سوم با ایجاد کمیته‌ی تحریم، اختیارات دادگاه مانندی را برای مسدود کردن دارایی افراد و گروه‌های تروریستی در نظر می‌گیرد. برخی از منتقدان این پرسش را داشته‌اند که آیا امپراطوری شورای امنیت در ایجاد قواعد حقوقی، وسیله‌ای برای تحمیل سلطه‌ی حقوق بین‌الملل حاکم است؟ شورا در صدد است به این نگرانی‌ها پاسخ دهد؛ اما این نگرانی‌ها از چنان اهمیتی برخوردار بوده‌اند که شورای امنیت کمیته‌هایی را تحت قطعنامه‌های ۱۳۷۳، ۱۲۶۷، ۱۵۴۰ به وجود آورده و گامی در توسعه‌ی حقوق بین‌الملل برداشته است. (جانستون، ۲۰۰۸: ۲۷۵).

شورای امنیت با خاتمه‌ی جنگ سرد، نقشهای جدید اعلانی و اجرایی و تفسیری را پذیرفت که مستقیماً در حقوق بین‌الملل تأثیرگذار بودند. در حالت تفسیری شورا با تغییرات تدریجی، با مجوز مداخله برای اهداف بشر دوستانه در سومالی و بوسنی، تعریف جدیدی از مفهوم تهدید علیه صلح در معنی ماده ۳۹ منشور، را ارائه کرد. (جانستون، ۲۰۰۸: ۲۷۵). همچنین شورا تعهدات گسترده‌ای را بر عراق پس از جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ تحمیل کرد اما در سال

^۱ Jennings.

۲۰۰۲ دولت آمریکا تلاش می‌کند که نشان دهد حق دفاع مشروع پیشگیرانه خود را اعمال کرده است، که البته در خود این تعبیر نوعی تعارض نهفته است؛ زیرا حمله به یک کشور و اشغال آن به عنوان دفاع پیشگیرانه در حقوق بین‌الملل معنی ندارد. (www.comw.org/qdr/fultext/nss). آخرین بازدید: ۱۶ آگوست ۲۰۰۹). تنها مبنای ممکن برای توجیه حقوقی اشغال عراق، قطعنامه‌ی ۱۴۴۱ شورای امنیت بود که عراق تعهد به خلع سلاح مندرج در قطعنامه ۶۷۸ را نقض کرده که مجوزی برای حمله‌ی مشروع و قانونی کشورهای ائتلاف بوده است. (وجود، ۱۹۹۸: ۲۸۰).

شورای امنیت در نقش اجرایی خود محاکم کیفری در یوگوسلاوی سابق و رواندا ایجاد و غیر مستقیم حقوق جدیدی را به وجود آورد. در نقش اعلامی خود قطعنامه‌ای در مورد مبارزه با ایدز در سال ۲۰۰۰ تصویب کرد که اگر از اپیدمی ایدز ممانعت و جلوگیری نشود ممکن است خطری را برای ثبات و امنیت بین‌المللی به وجود آورد. اگرچه این ابتکارات و این اقدامات واقعاً یک قانونگذاری نیست، ولی به هر حال هر یک از آنها پاسخی به یک بحران خاص بوده ولی تعهدی الزام آور را بر دولت‌ها تحمیل نکرده است. ولی دو قطعنامه‌ی ۱۳۷۳، ۱۵۴۰ متفاوت از قطعنامه‌های قبلی هستند، چرا که این دو قطعنامه‌ی حقوقی را برای همه‌ی دولت‌ها در حوزه‌ی مسائل امنیتی ایجاد کردند این قطعنامه‌ها به واسطه‌ی شوک ناشی از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر مفهوم گسترده‌ای از امنیت بین‌المللی را ایجاد کرد، که حقوق بین‌الملل سنتی نمی‌تواند با چالش‌های جدید مانند مقابله با تروریسم مواجه شود. با بررسی مذاکرات و اجرای قطعنامه‌های ۱۵۴۰ هر دو قطعنامه راهکارهایی را به شورا در برخورد با بحران‌ها ارائه کرده است. (وجود، ۱۹۹۸: ۲۸۳). ولی برای نظارت بر اجرای قطعنامه کمیته‌ی حاصل از قطعنامه‌ی ۱۵۴۰ فاقد یک هیأت اجرایی منسجم (سی تی ای دی)^۱ بود، این هیأت مجموعه‌ای از ۲۰ متخصصی است که وظیفه دارند در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و استراتژیک کمیته‌ی ضد تروریسم به آن کمک کنند. اما کمیته می‌توانست از متخصصان مناسب در موارد مقتضی دعوت به عمل آورد، شورای امنیت برای اینکه بتواند در موارد مقتضی، اقدام سریع و موثر و مطمئنی انجام دهد تئوری اصول دموکراسی مبتنی بر مشورت و تأمل را مطرح می‌کند، یعنی گاهی تصمیم‌گیری‌های کلی سیاسی، موفقیت‌آمیز و بهتر از رأی‌گیری و چانه‌زنی‌های همراه با استدلال‌های منطقی است هر چند که این امر به جایگاه حقوقی شورا لطمه خواهد زد ولی امری اجتناب‌ناپذیر است. در حالی که

^۱ Counter-terrorism executive directorate.(CTED).

مشورت در شورای امنیت جنبه‌ی سیاسی زیادی به خود گرفته، ولی تصمیماتی از این قبیل به طور فزاینده رخ داده است.

آقای یان جان ستون^۱ ادعا می‌کند «که مشورت منطقی می‌تواند چشم انداز تصمیمات ماهوی شورا را بهبود بخشد، در صورتی که زمانی این امر غیر ممکن و شورا در تصمیم‌گیری ناموفق بود.» (جانستون، ۲۰۰۸: ۲۷۶).

اقدامات شبه قضایی شورای امنیت

یکی دیگر از تبعات پذیرش ماهیت منحصراً حقوقی شورای امنیت، قبول صلاحیت این شورا در حل و فصل اختلافاتی است که در آنجا مطرح می‌شود، حل و فصل اختلافات در هر نهاد حقوقی مستلزم آن است که به بررسی ریشه‌ای و ماهوی اختلاف و حکم قطعی در مورد آنها بپردازد. قواعدی از قبیل اعتبار امر مختومه و فراغ دادرسی که منتج از رسیدگی ماهوی نهاد حقوقی به پرونده‌های ارجاعی می‌باشد، اوصاف رسیدگی ماهوی را که ویژگی هر نهاد حقوقی است را تبیین می‌کند. آیا رسیدگی‌های شورای امنیت نیز از این ویژگی برخوردار است؟ (شریف، ۱۳۸۴: ۱۲۳).

چکیده‌ی فصل ۷ منشور حاکی از این است که شورای امنیت می‌تواند کشوری که قواعد حسن همجواری یا نظام حاکم بر زیست بین‌المللی را نقض نموده را تنبیه نماید. همان گونه که روشن است صحبت از نقض قواعد و مقررات و مجازات در میان می‌باشد. به عبارت دیگر شورای امنیت ابتدا تحقق تخلف از اموری که منشور آنها را نهی کرده است احراز و سپس بر اساس بررسی‌های به عمل آمده، متخلف را مجازات می‌نماید. با این توصیف شورای امنیت در هیأت یک محکمه‌ی کیفری معرفی می‌گردد. قبل از اتخاذ تصمیم شورا در این مورد که عمل نامشروع دولت خاطی از مصادیق تهدید علیه صلح، نقض صلح و یا عمل تجاوز بوده، به بررسی موضوع پرداخته و نسبت به آن باید قضاوت نماید، پس می‌توان گفت که شورای امنیت نهاد دادگاه مانندی است که به جرائم دولتها رسیدگی نموده و حکم صادر می‌کند و احکام او ضمانت اجرای کافی دارد. عدم توصیف شورای امنیت به عنوان یک مرجع قضایی، انجام رسیدگی ماهوی به مسائل رادر یک مرجع مورد تردید قرار می‌دهد، زیرا رسیدگی ماهوی در شأن یک مرجع قضایی است. پرفسور دوپوئی علت نامعین بودن جزئیات صلاحیت شورای امنیت در امور قضایی را ناشی از فصل ۷ منشور می‌داند، زیرا کل جامعه بین‌المللی در خصوص

^۱ Ian Johnstone.

حدود دقیق قلمرو اعمال تدابیر فصل هفتم و مفهوم موسع منع توسل به زور، هنوز به توافق نرسیده است. (شریف، ۱۳۸۴: ۱۲۵). شاید به جرأت بتوان گفت اگر برای شورای امنیت ماهیت یک دادگاه واقعی را نتوان متصور بود ولی می‌توان شورای امنیت را به عنوان یک مجموعه‌ی شبه قضایی در نظر گرفت به طور مثال: در قطعنامه‌ی ۶۷۸ شورا، عراق را مسئول خسارت‌های مالی و در نتیجه مسئول تهاجم آن کشور به کویت دانست و اعلام کرد که عراق باید به حدود مرزی که در خلاصه‌ی مذاکرات ۱۹۶۳ پذیرفته شده احترام بگذارد. این اظهار عقیده‌ی رسمی شورا نمونه‌هایی از تصمیم‌گیری‌های حقوقی است که معمولاً شورا، رادر مسند یک دادگاه مطرح خواهد کرد. (جانستون، ۲۰۰۸: ۲۹۴).

تاثیر فرایندهای تصمیم‌گیری در تغییر اقتدار شورا

دانشمندان روابط بین‌الملل خردگرا^۱ شورا را اصولاً به عنوان یک میدان درگیری قدرتهای بزرگ می‌پنداشتند در حالی که دانشمندان روابط بین‌الملل ساختارگرا^۲ شورا را به عنوان یک میدان مهم برای بحث و منازعه برهنجارها و مشروعیت رفتارهای بین‌المللی تلقی می‌کردند. شورا به واسطه‌ی فلسفه وجودی اش به راحتی نمی‌تواند خودش را با الگوهای مرسوم نهادهای بین‌المللی دیگر تطبیق دهد، چرا که شورا مجبور است هم به اصول حقوق بین‌الملل و هم اساسنامه سازمان ملل پای بند باشد. الگوهای اقتدار شورای امنیت به طور مشهود با برنامه تصمیم‌گیری‌های داخلی آن ارتباط دارد. با ورود اعضای جدید به شورا فرآیند تصمیم‌گیری شورا و معیار تصمیم‌گیری تغییر خواهد کرد، در نتیجه تأثیراتی را در نهاد مربوطه خواهد گذاشت و حتی به تغییر الگوهای اقتداری سازمان ملل منجر خواهد شد. (گرینگ، ۲۰۱۱: ۱۲). شورای امنیت، در فرایند تصمیم‌گیری‌های خود به طور فزاینده‌ی کمیته‌های فرعی زیادی را برای پشتیبانی از رژیم‌های تحریم^۳ ایجاد کرده است. این رژیم‌ها ساختارهای اعمال قدرت مرکبی را ایجاد کرده که به طور کلی برای نظارت دائمی و تصمیم‌گیری آینده‌ی کمیته‌های تحریم ضروری است که کشورهایی خارج از اعضای شورای امنیت نیز در آن فعالیت می‌کنند.

شورا برای اجتناب از مشکلات مشهود ارگانهای اصلی در تفویض اختیارات تصمیم‌گیری خود به دبیرخانه‌ی سازمان ملل متحد، اقدام به ایجاد کمیته‌های فرعی کرده است. تفویض چنین

¹ Rationalist International Relations (IR) Scholars.

² Constructivist IR Scholars.

³ Sanction Regime.

اختیارات تصمیم‌گیری به کمیته‌های فرعی مطابق با ماده ۲۹ منشور سازمان ملل است که ریسک پذیری کمتری را نشان می‌دهد. معمولاً این کمیته‌های فرعی نقش‌های تصمیم‌گیری مهمی را در رابطه با سیستم مجازات‌های خاص به دست می‌آورند. به طور مثال: کمیته‌های فرعی با وارد و خارج کردن افراد مظنون به عملیات تروریستی و حامیان تروریست در مورد نقض حقوق بشر دوستانه، خود تصمیم‌گیری می‌کنند. (گرینگ، ۲۰۱۱: ۱۲).

سیاست کمیته‌های فرعی تصمیم‌گیری بر اساس معیار خواهد بود. این گونه در کنار اعضای شورا، کشورهای صلاحیت دار هم بدون سهمی در شورا می‌توانند در تصمیم‌گیری‌ها مؤثر واقع شوند، به خاطر اینکه این کشورهای بی طرف هیچ گونه منافع ذاتی در تخطی از معیارها را نخواهند داشت. معیارهای تصمیم‌گیری‌های الزام آور، یک منبع غنی و مؤثر در فرآیند تصمیم‌گیری می‌باشد. از آنجایی که هر زیر مجموعه‌ای مطابق با معیارانتخابی خودش عمل می‌کند تصمیم نهایی نتیجه‌ای از ترکیب تمام معیارهای انتخابی مربوطه است. (گرینگ، ۲۰۱۱: ۱۴). یکی از مهمترین حوزه‌های اعمال قدرت شورای امنیت کمیته رژیم تحریم‌های عراق از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۳ بود، کمیته تحریم‌های عراق^۱ شامل چندین کمیته با صلاحیت تصمیم‌گیری بود، که کمیته‌ی ۶۶۱ ناشی از قطعنامه‌ای با همین نام بود، قطعنامه مذکور که تحت فصل هفت منشور صورت گرفت، رژیم تحریم‌ها را تا سیزده سال بعد از سال ۱۹۹۱ حفظ کرد و شورا مطمئن بود که عراق تسلیم آتش بس شورا بوده است. ایجاد کمیته‌ی تحریم‌های عراق تفاوت کارکردی را، برای ساختار تصمیم‌گیری سازمانی ارائه داد. در نتیجه این کمیته به یک ارگان سیاسی تبدیل شد، اگرچه که کمیته به عنوان یک ابزار کنترل به وجود آمده بود، ولی کمیته‌ی تحریم‌های عراق سریعاً با تقاضای گسترده برای تصمیمات فرعی به یک ارگان تصمیم‌گیری مهم تبدیل شد، حتی گاهی تقاضاهای برای تفسیر قطعنامه‌های شورا از آن صورت می‌گرفت. در نتیجه شورا توانست با تکیه بر این کمیته‌های فرعی به طور مشهودی به آزادی عمل بیشتری دست یابد و انتظارات غیر رسمی را در ساختار سازمان منعکس کرد. کمیته به معیار دقیقی برای تصمیماتش نیازمند بود، فقدان معیار رسمی، کمیته را از تمرکز قابل قبولی برای تصمیم‌گیری در یک مورد خاص محروم می‌کرد و اجازه می‌داد که اعضای اصلی شورا قدرت خود را اعمال کنند. وقتی ثابت شد که کمیته در تعیین معیارهای مورد پذیرش اکثریت ناتوان است و این انتظار می‌رفت که این شرایط به بن بست منجر شود، فرآیند تصمیم‌گیری

^۱ Iraq Sanction Committee (ISC).

کمیته‌های فرعی که از آن به عنوان دکترین تصمیم‌گیری سازمانی تحت فشار نام برده‌اند توانست خود را به عنوان یک موضوع جدید در روش‌های تصمیم‌گیری شورای امنیت مطرح کند. مثلاً در ابتدا کمیته مجبور بود مفهوم دقیق شرایط بشر دوستانه را تعیین کند، ولی با رویکرد جدید تغییر در مفهوم شرایط بشر دوستانه صورت گرفت، این دکترین جدید تصمیم‌گیری، منطق تصمیم‌گیری اعضای شورا را نیز تغییر داد. (گرینگ، ۲۰۱۱: ۱۷).

اعمال صلاحیت شورای امنیت

وظایف شورای امنیت در مواد ۲۴ تا ۲۶ منشور مشخص گردیده ولی اختیارات مخصوص برای انجام وظایف محوله به شورای امنیت در فصول ۶، ۱۲، ارائه شده است. طبق ماده‌ی ۲۴ منشور شورای امنیت، ۷، ۸، ۶ مسوولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را عهده دار است. (موسی‌زاده، کوهی، ۱۳۸۹: ۳۷). شورای امنیت در اجرای وظایف اصلی خود به دو طریق عمل می‌کند:

۱ - مداخله مسالمت‌آمیز: بر اساس فصل شش منشور شورای امنیت با شیوه‌های مسالمت‌آمیز به حل اختلافاتی می‌پردازد که احتمال می‌رود حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به مخاطره بیندازد.

۲ - مداخله‌ی قهر آمیز: بعد از شکست مرحله‌ی اول شورای امنیت بر اساس فصل هفتم منشور به اقدامات نظامی و قهرآمیز روی می‌آورد. لازم به ذکر است که شورای امنیت همچنین طبق منشور ملل متحد دارای اختیارات انحصاری و مشترک در اجرای وظایف خود می‌باشد. شورای امنیت به عنوان یکی از ارکان اصلی سازمان ملل متحد مرکز مهمی برای حل و فصل اختلافات بین‌المللی است و هر مسئله‌ای که به صلح و امنیت بین‌المللی مربوط باشد شورای امنیت می‌تواند در این زمینه اقدامات لازم را انجام دهد. بر اساس فصل ششم منشور ملل متحد شورای امنیت می‌تواند تنها از طریق شیوه‌های مسالمت‌آمیز اقدام نماید. شورای امنیت بر اساس فصل ۶ و ۷ صلاحیت ارائه هر گونه توصیه و پیشنهاد و اقدامی را دارد. روش حل مسالمت‌آمیز اختلافات بر پایه‌ی این تئوری است که دولت‌ها حق و وظیفه دارند که اختلافات بین خود را با توافق حل و فصل کنند و شورا نمی‌تواند اختلافاتشان را حل و فصل کند فقط می‌تواند تشویق و یا توصیه کند. به طور کلی فصل ۶ بر حق حاکمیت دولت‌ها برای حل و فصل اختلافاتشان به

روش خود تأکید می‌کند و این تأکید بر هر تفسیری از مفاد منشور برای حل و فصل مسأله تأمین باید حاکم باشد. (ایگلتون، ۱۹۴۶: ۵۱۳).

در مقایسه‌ی فصل ۶ منشور، اختیارات شورای امنیت بر پایه‌ی فصل ۷، شورا منفعل تر است. شاید در مواد فصل ۶ منشور تعهدی بر دولت‌ها تحمیل نمی‌شود اما دولت‌ها ملزم به رعایت و احترام به حقوق بین‌الملل هستند و باید از این حیث در حل و فصل مسأله تأمین اختلافات بین خودشان کوشا باشند. پس از ارجاع اختلافات بین‌المللی توسط مقامات وارکان صلاحیت دار به شورای امنیت، شورای امنیت با اکثریت ۹ رأی مانند تصمیمات تشریفاتی بدون حق و تو تصمیم می‌گیرد که حل و فصل این اختلافات را در دستور کار قرار دهد یا خیر. به عبارت دیگر ارجاع هر گونه اختلاف بین‌المللی به طور خودکار در دستور کار شورا قرار نمی‌گیرد، مگر اینکه شرط ذکر شده تحقق پیدا کند. این تصمیم ربطی به صلاحیت شورا ندارد و شاید شورا پس از قرار دادن مسئله در دستور کار خود به این نتیجه برسد که اختلاف مزبور یک اختلاف بین‌المللی نیست و در نتیجه با عنایت به بند هفتم ماده که مسائل داخلی کشورها را از صلاحیت شورا خارج می‌کند رسیدگی به آن اختلاف را در صلاحیت شورا نداند.

شورا می‌تواند روش‌های مناسب را برای طرفین اختلاف توصیه کند و در این مورد محدودیتی ندارد مانند: جنگ داخلی لبنان، تجاوز عراق به کویت، در مواردی هم به حل اختلاف از طریق دیوان بین‌المللی دادگستری توصیه کرده است مانند: قضیه کانال کورفو. (موسی زاده، کوهی، ۱۳۸۹: ۸۰). به طور مثال در قضیه‌ی بین ایران و شوروی وقتی رئیس شورا خواست که این موضوع در دستور کار شورا قرار بگیرد آقای ویشینسکی^۱ سوالی را مطرح کرد که

"آیا این کار به این معنی است که بحث در این موضوع ماهوی است و باید توسط شورا در این باره بحث شود؟" رئیس شورا اعلام کرد که اگر بپذیریم که اختلافی وجود دارد دیگر شوروی قادر به رأی نخواهد بود چرا که در صورت بروز اختلاف طرفین اختلاف از رأی در آن مورد محروم هستند. این نکته خیلی مهم است که آیا اصلاً اختلافی وجود دارد یا نه چرا که اگر اختلافی باشد ممکن است به اصطکاک و نقض صلح و یا تجاوز منجر شود و صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر اندازد در غیر این صورت همه چیز برای شورا منتفی است. حال شاید از

^۱ Vishinsky.

فحوای ماده‌ی ۳۵ و یا تفسیر ماده‌ی ۳۴ چنین استنباط شود که شورا ملزم به رسیدگی است. (ایگلتون، ۱۹۴۶: ۵۲۳).

ولی باید اذعان داشت که دست شورای امنیت در تشخیص ماهیت این نوع اختلافات که آیا تهدیدی برای نقض صلح هستند یا نه باز است. این جایی است که می‌تواند باعث بروز چالش در بحث اختیارات شورای امنیت در فصل ۶ منشور باشد. در صحت وجود اختلاف، فقط اظهارات یک کشور کفایت نمی‌کند شورا هم باید تأیید کند که یک اختلاف وجود دارد. ولی باز هم اختلاف به خود کشورها واگذار می‌شود که با هر روشی که خواستند برای حل و فصل آن اختلاف اقدام کنند. تحت ماده‌ی ۲۴ این نقش بر عهده شورا گذاشته شده است و یک نقش سیاسی اولیه برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی برای شورا در نظر گرفته شده است. (ایگلتون، ۱۹۴۶: ۵۲۷). با توجه به اینکه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به عنوان مسوولیت اولیه به عهده شورای امنیت گذارده شده است توسل به اقدامات قهری را باید مهمترین ابزار برای برقراری صلح جهانی تلقی کرد. در واقع اهداف منشور سازمان ملل متحد با اجرای مقررات فصل هفتم مواد ۳۹ تا ۵۱ و خصوصاً مواد ۴۰ و ۴۱ آن تحقق می‌یابد، تصمیماتی که شورای امنیت در این خصوص اتخاذ می‌کند برای کلیه دولت‌های عضو و غیر عضو ملل متحد الزام‌آور است. (موسی‌زاده، کوهی، ۱۳۸۹: ۹۹). اقداماتی که شورای امنیت بر اساس فصل هفتم انجام می‌دهد، شورا را به یک مرجع منحصر به فرد در ساختار سیستم بین‌المللی تبدیل می‌کند، افزایش چشمگیر قطعنامه‌هایی که بر اساس فصل هفتم منشور تصویب شده است از سال ۱۹۹۰ به بعد بیشتر از تعداد کل قطعنامه‌های فصل هفتم برای کل دوره‌ی حیات شورای امنیت است این حاکی از آن است که تعداد قطعنامه‌ها از لحاظ کمی افزایش یافته ولی از لحاظ کیفی کاهش داشته است. (جانسون، ۲۰۰۸: ۱۰). با توجه به مذاکرات اولیه در خصوص ماده‌ی ۳۹ و مندرجات موجود در کارهای مقدماتی^۱ منشور، قصد تدوین کنندگان منشور شناسایی صلاحیت انحصاری و گسترده با امکان تفسیر موسع در زمینه‌ی اعمال تحریمها و مجازات‌ها به شورای امنیت بوده است.

^۱ Travaux preparatoris.

پیش شرطهای اجرای مادهی ۳۹

حفظ صلح و امنیت بین المللی مندرج در بند ۱ مادهی ۱ منشور بیانگر این مفهوم است که مهمترین هدف سازمان ملل در فصلی پیش بینی شده است که به حفظ و برقراری صلح اختصاص دارد که همانا فصل هفتم منشور می باشد. مفهوم صلح می تواند به دو گونه مضیق و موسع مورد تعریف قرار گیرد. به هر حال تعریف مفهوم صلح متضمن عدم به کارگیری توسل به زور بین دولتهاست، چنین تفسیر موسعی را میتوان در بند ۲ ماده ۱ منشور نیز مشاهده کرد.

تهدید علیه صلح^۱

مبسوط ترین و گنگ ترین مفهوم مورد استفاده در ماده ۳۹ منشور که طبعاً برای حفظ صلح و امنیت بین المللی بسیار اساسی می باشد، همانا مفهوم تهدید علیه صلح است. باید متذکر گردید که ارتباط مفهوم تهدید علیه صلح با مفهوم به مخاطره انداختن^۲ صلح و امنیت بین المللی که در موارد ۳۴ و ۳۸ منشور فصل ششم آمده است مشخص نیست. طبق مواد ۳۴ و ۳۷ منشور باید مشخص گردد که ادامه ی یک اختلاف^۳ یا وضعیت می تواند حفظ صلح و امنیت بین المللی را به مخاطره اندازد، در حالی که مادهی ۳۹ تهدید علیه صلح را یکی از مبانی اجرای مقررات فصل هفتم می داند.

شورای امنیت در قطعنامه های متعدد خود به تهدید علیه صلح و یا به مخاطره انداختن صلح اشاره کرده است اما در این قطعنامه ها تعریف مشخص و متمایز کننده ای از این دو مفهوم ارائه نداده است. شورا همچنین به این امر تأکید داشت که خشونت های گسترده و فجیع در داخل یک کشور را در زمره ی تهدید علیه صلح قلمداد نماید. مانند: وضعیت در سومالی در سال ۱۹۹۳ مصداتی از این نمونه بود. از قطعنامه های فوق الذکر چنین استنباط می گردید که مفهوم تهدید علیه صلح می تواند به طور گسترده ای مورد تفسیر موسع قرار گیرد خصوصاً زمانی که اعضای شورا به اتفاق نظر برسند. شایان ذکر است که در مواردی نقض مقررات حقوق بین الملل که مستلزم اقدام متقابل نظامی است به عنوان تهدید علیه صلح عنوان شده اند. (موسی زاده، کوهی، ۱۳۸۹: ۱۰۵). گاهی شورای امنیت فقط به ماده ی ۳۹ اشاره کرده بدون توسل به اقداماتی الزام آور بعنوان مثال: قطعنامه ۱۰۷۸ که در آن شورای امنیت با توجه به میزان

^۱ Threat to the peace.

^۲ Endangering.

^۳ Dispute .

بحران انسانی موجود در شرق زئیر آن را به منزله‌ی تهدید برای صلح و امنیت در منطقه اعلام کرد. در این راستا از پیشنهاد دبیر کل برای یک نیروی چند ملیتی استقبال شد اما هیچ گونه تصمیم‌گیری با رجوع به فصل هفتم صورت نگرفت. از فحوای ماده‌ی ۳۹ اینگونه استنباط می‌شود که قبل از انجام هر اقدامی در باب فصل هفتم منشور باید ضرورت ماده‌ی ۳۹ در نظر گرفته شود. (جانسون، ۲۰۰۸: ۲).

نقض صلح^۱

نقض صلح هنگامی رخ می‌دهد که مخاصمات بین واحدهای نظامی دو دولت آغاز شده باشد، هر چند که مخاصمات سریعاً در جهت شکست یکی از طرفهای منازعه خاتمه یافته باشد. شورای امنیت به موجب قطعنامه ۵۰۲ مورخ ۳ آوریل ۱۹۸۲ تصرف جزایر فالکلند مالویناس توسط آرژانتین را نقض صلح اعلام کرد. شورای امنیت اقدامات قهری توسط یا علیه یک دولت مستقل دوافکتو مانند حمله کره شمالی در سال ۱۹۵۰ به کره جنوبی به موجب قطعنامه‌ی ۸۲ اقدامی نقض صلح تلقی کرد. شورای امنیت اعلام می‌کند که ترور یک فرد مانند رفیق حریری و عدم وجود حکومت دموکراتیک در کشوری مثل: هائیتی، صلح و امنیت را به خطر انداخته است. عدم همکاری دولت لیبی با شورا در محکومیت تروریسم و بخصوص عدم همکاری این کشور در اجرای کامل قطعنامه‌ی ۷۳۱ در سال ۱۹۹۹ تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی است. گسترش سلاحهای هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژیکی همچنین تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی محسوب میشوند بنابراین، ملاحظه می‌شود که مفهوم صلح از ابتدای تشکیل سازمان ملل تاکنون چقدر گسترش یافته است که یکی از دلایل آن، امکانی است که به شورای امنیت داده شده تا تفسیر موسعی از مواد منشور ملل متحد، به ویژه فصل هفتم به عمل آورد. (<http://www.lawstudy.ir> آخرین بازدید: ۲۸ مهر ۱۳۸۸).

تجاوز^۲

تجاوز متضمن به کارگیری مستقیم یا غیر مستقیم زور است هر چند که همواره توأم با نقض صلح باشد. به هنگام تدوین منشور ملل متحد، بسیاری از دولتها عقیده داشتند که منشور باید شامل تعریف مشخصی از تجاوز و متجاوز باشد. (موسی‌زاده، کوهی، ۱۳۸۹: ۱۱۸). آنچه جالب

^۱ Breach of Peace.

^۲ Aggression.

به نظر می‌رسد این است که در منشور ملل متحد هیچ تعریفی از تجاوز وجود ندارد و ظاهراً به این دلیل است که دست شورای امنیت کاملاً باز باشد تا هر وضعیتی را که خود صلاح بداند، تجاوز اعلام کند. جالبتر آنکه تا کنون که شورای امنیت بیش از ۱۷۰۰ قطعنامه صادر کرده است در هیچ کدام، حالت تجاوز را احراز نکرده است. به عبارتی ما در هیچ یک از وضعیتهای ایجاد شده میان دولتها حتی در شدیدترین جنگها مثل جنگ تحمیلی عراق علیه کشور عزیزمان ایران، یا حمله‌ی عراق به خاک کویت، شورای امنیت عمل تجاوز را اعلام نکرده است. یکی از دلایل عمده‌ی آن نقض صلح و یا تهدید علیه صلح این است که اگر دولتی را متجاوز اعلام کند، اعاده‌ی صلح با چنین وضعیتی دیگر غیر ممکن خواهد بود. چون دولتی که متجاوز شناخته شده است، مطمئن می‌شود که دیگر حمله‌ی نظامی شورای امنیت قطعاً خواهد بود و هیچ‌گاه حاضر نخواهد بود که به دستورات شورا عمل کند و تا حد امکان در صدد مقاومت و مبارزه برخواهد آمد. نکته‌ی دیگری که می‌توان از این ماده استناد کرد این است که با توجه به تغییراتی که ما در مفهوم صلح و امنیت شاهد بوده‌ایم شاید روزی برسد که شورای امنیت انجام یک مانور نظامی را هم تهدیدی علیه صلح و امنیت به شمار آورد. همچنین بروز جنگهای داخلی هر چند در اصل مسئله‌ای صرفاً داخلی محسوب می‌شود، اما داخلی بودن آن مانع از این نیست که شورای امنیت نتواند به استناد ماده ۳۹ منشور، آن را حداقل تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی تلقی کند و در نتیجه، با صدور توصیه‌نامه‌ها یا قطعنامه‌هایی در این گونه مسائل دخالت کند.

ضرورت احراز شرایط فصل هفتم

همان گونه که در عبارت ماده ۳۹ ذکر شده است، شورای امنیت باید وجود تهدید علیه صلح، نقض صلح، اقدام تجاوزکارانه را احراز کند. لازم به ذکر است که عدم استناد به یکی از فصول منشور ملل متحد موجب می‌گردد که مبنای حقوقی قطعنامه‌ها مشخص نشود و هر یک از طرفین اختلاف اعتبار و الزام آور بودن قطعنامه‌ها را زیر سوال ببرند. (موسی زاده، کوهی، ۱۳۸۹: ۱۲۰). قطعنامه‌های فصل هفتم قطعنامه‌هایی هستند که بر اساس دو معیار اتخاذ می‌شوند: ۱- تعیین تهدیدی برای صلح، نقض صلح و یا عمل تجاوز ۲- بیانیه صریح و روشن شورای امنیت که اقدامی را تحت فصل هفتم منشور برای تصویب یک یا چند پاراگراف انجام میدهد. این دو معیار عامل رجوع به ماده ۳۹ منشور می‌باشد. پس می‌توان گفت ماده ۳۹ به عنوان یک آستانه ورود به فصل هفتم است و براساس ماده ۳۹ فقط احراز صورت می‌گیرد و

عمل اجرایی صورت نمی‌پذیرد. (جانسون، ۲۰۰۸: ۱۰) در حقیقت ماده‌ی ۳۹ مبنای صلاحیتی فصل هفتم محسوب می‌گردد. این شرط به منزله‌ی حمایت از دولتهای عضو در مقابل اقدام خودسرانه شورای امنیت است. با این وجود شورای امنیت در اغلب موارد، قطعنامه‌های خود را مستند به ماده‌ی معینی از منشور نمی‌کند، یعنی در مقدمه و یا در متن آن به این نکته تصریح نمی‌نماید، که اختلاف یا بحران مورد نظر مصداق کدامین مفهوم مندرج در ماده‌ی ۳۹ است. از این رو قطعنامه خود را بطور کلی در چارچوب فصل هفتم صادر می‌کند. علت این است که اعضای شورای امنیت همیشه بر سر تعیین نوع اختلاف اتفاق نظر ندارند. بنابر این شورا راه حل را عملاً در این یافته است که به طور ضمنی به وجود اختلافی اشاره کند ولی شورای امنیت چندین قطعنامه را که صریحاً تحت فصل هفتم تصویب شده را اجرا کرده بدون اینکه نقض صلح یا وجود یک تهدید محرز باشد. مثال برجسته آن نگرانی در مورد مصونیت صلح با نان سازمان ملل از محاکمه در دیوان بین‌المللی کیفری می‌باشد. چندین قطعنامه دیگر که مربوط به اساسنامه دادگاه‌های بین‌المللی قطعنامه ۱۴۲۲، ۱۴۸۷ کیفری رواندا ۱ و یوگوسلاوی است از همین نوع می‌باشند. (جانسون، ۲۰۰۸: ۶).

به عقیده کلسن ابهام مفاد ماده ۳۹ منشور در زمینه مفهوم تهدید علیه صلح و نقض صلح و عمل تجاوز اثر غیر ارادی و ناخواسته عبارات ماده‌ی ۳۹ نبوده، بلکه تکنیکی است که عمداً توسط قانونگذار بین‌المللی به کار گرفته شده است تا تصمیم را به رکن مجری قانون واگذار نماید و بدین ترتیب رکن مجری قانون شورای امنیت در هر مورد حق انتخاب میان دو یا چند تفسیر خاص ممکن را داشته باشد. (سادات میدانی، ۱۳۸۴: ۴۳).

تفسیر ماده‌ی ۳۹ منشور و تبیین نارسایی‌های آن

در تفسیر، نظریه‌های حقوقی بین‌المللی یا باید تسلیم عینیت‌گرایی شوند یا اینکه در داخل انتقادگرایی سقوط کنند عینیت‌گرایی این مزیت را دارد که می‌تواند ارتباط بین دلیل و اصول اخلاقی را حفظ کند، یک اصل اخلاقی عینیت‌گرا که قاعده‌ی حقوق بین‌الملل است می‌تواند به عنوان فراهم‌کننده مبنایی برای یک نظم عادلانه جهانی باشد. اما عینیت‌گرایی به علت ناتوانی در توجیه اصول اولیه خود، غیر منسجم محدود غیر قطعی و در پی اعتبار بخشی به خود است. (باقری، ۱۳۸۸: ۳۵۱). در حقوق بین‌الملل تأکید غالب بر تفسیر معاهدات قرار گرفته است، بنابر این معاهدات نه تنها ابزار حقوقی بین‌المللی مورد نیاز برای یک چهارچوب تفسیری منسجم هستند بلکه شاید معیاری هم برای تفسیر قطعنامه‌ها باشند. (پاپاستاوردیس، ۲۰۰۷: ۸۳).

به عبارت دیگر تدوین کنندگان منشور بدون اینکه، ما به ازای خارجی تهدید بر صلح، نقض صلح و عمل تجاوز را معین نمایند و مفهوم آن را پرداخت حقوقی کنند، به تعیین حکم قاعده پرداخته اند، به این ترتیب انطباق مورد عینی را با قاعده حقوقی غیر ممکن و در وحدت عناصر پراکنده در قالبی منسجم عاجز مانده اند. منشور ملل متحد، همانند میثاق جامعه ملل به این علت از تعریف صریح تجاوز خودداری کرده است که ارگانهای صالح بتوانند به لحاظ اوضاع و احوال خاص در هر مورد به تبیین آن بپردازند؛ زیرا ماهیت تجاوز فقط در صورت رویارویی با واقعیتهای عینی آشکار می گردد. بنابراین هیچ عملی موجد تجاوز نیست مگر آنکه شورای امنیت چنین تشخیص دهد. تنها معیاری که شورا در انجام وظایفش به آن متکی می باشد اراده ای است که خود در محکوم کردن یا دفع عوامل ناقض صلح به صورت قاطع یا ملایم ابراز می دارد. از طرفی طبق مادهی ۲۵ منشور تفسیر قطعنامه های شورا نباید تابع رژیم حقوقی مشابه معاهدات باشند و اگر این قطعنامه ها را مانند معاهدات در نظر بگیریم باید قطعنامه ها را در عبارت «تغییرات لازم را انجام دادن»^۱ باید تفسیر کرد. تفسیر صورت گرفته برای قطعنامه های شورای امنیت باید یک تفسیر موثّق باشد. برای انجام این عمل خود شورای امنیت و ارگانهای تابعه آن مانند کمیته های تحریم ها به طور معمول این قطعنامه ها را تفسیر و اعمال می کنند. علاوه بر آن دیگر ارگانهای سازمان ملل متحد و دبیر کل یا دیوان بین المللی دادگستری و کشورهای دیگری قطعنامه ها به گونه ای مرتبط با آنهاست در آن درگیر هستند. با این حال شورای امنیت تنها ارگانی است، که می تواند تفسیری معتبر، نه تفسیری شبیه آنچه که در حقوق معاهدات، ارائه دهد. پیش فرض تفسیر معتبر، رضایت تمام طرفین است. تفسیر و تأیید قطعنامه های بعدی بگونه ای از تفسیر معتبر قطعنامه های قبل نشأت می گیرد. دیوان بین المللی دادگستری در قضیه جبران خسارت مطرح کرد که هر رکن برای تفسیر باید در وهله اول صلاحیت خود را احراز کند بنابراین شورای امنیت با احراز صلاحیت خود برای تفسیر، صلاحیت تفسیر قطعنامه های خود را خواهد داشت. (پاپاستاوردیس، ۲۰۰۷: ۸۷).

اعمال تحریم ها

شورای امنیت طبق مادهی ۳۹ منشور در موارد مقتضی برای حفظ صلح و امنیت بین المللی می تواند اقدام به یک سری تحریم ها در مقابل کشورهای خاطی بنماید. اگرچه که در تحریم ها،

¹ Mutatis Mutandis

عنصری از تنبیه وجود دارد، اما صرفاً به منظور ایجاد شرایط دشوار برای مردم کشور مورد تحریم نبوده و در واقع هدف آن ایجاد تغییراتی در رفتار سیاسی دولت این کشورهاست، چرا که مهمترین کارکرد تحریم را بازدارندگی می‌دانند. (حدادی، ۱۳۸۴: ۱۲۸).

در روزهای اولیه جامعه ملل ادبیات حاکم بر ماهیت تحریم به عنوان یک ابزار، یا یک اسلحه وحشتناک مجازات برای جامعه ملل بود، ولی در روزهای اولیه تشکیل سازمان ملل متحد، تأکید سازمان بر ادبیات اثر تحریم‌ها متمرکز بود. با شیوه‌ای که شورای امنیت در استفاده از تحریم‌ها به کار گرفته مشهود است که شکافی بین ادبیات تمرکز بر تحریم‌ها و اثر آن و آنچه شورای امنیت انجام می‌دهد وجود دارد. (چارون، ۲۰۱۱: ۱۴).

در مورد عراق شاهدیم که قطعنامه‌های صادر شده از سوی شورای امنیت درک شورای امنیت از نوع درگیری‌ها را در طول زمان تغییر داده است. شورای امنیت در اولین حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ از بین دسته‌بندی‌هایی که برای اعمال تحریم‌ها بیان کرده ابتدا هدف تحریم‌های تحمیل شده بر عراق، حل و فصل مناقشات بین دو کشور بوده است، اما بعداً شورای امنیت توجه خود را به سلاح‌های کشتار جمعی عراق معطوف کرد و هدف تمام تحریم‌ها همسو با این تغییرات بود، نهایتاً عراق در بخش دولتهای سرکش و منفور در سطح جهانی قرار داده شد و در سرانجام در سال ۲۰۰۳ شورا تمرکز تحریم‌های خود را بر عوامل غیرسیاسی قرار داد که آن حامیان یا مرتکبان اعمال تروریستی در داخل عراق بودند. (چارون، ۲۰۱۱: ۴). ولی به دنبال فاجعه‌ی انسانی در عراق که ناشی از تحریم‌ها بود، به نظر می‌رسد که شورا در تصمیمات آتی خود در مورد تحریم‌ها ملاحظات بشر دوستانه را بیشتر مد نظر قرار دهد.. چرا که شورای امنیت به عنوان یک نهاد بین‌المللی تابع قواعد حقوق بین‌الملل، باید مواد کنوانسیون چهارم ژنو را نیز اجرا کند. ارزیابی تأثیر بالقوه‌ی تحریم‌ها قبل از تصویب تحریم و در طول مدت اجرای آن به منظور تضمین مطابقت آنها با موازین حقوق بشر دوستانه بین‌المللی ضرورت دارد. (ممتاز، ۱۳۷۸: ۱۲۳).

این حاکی از این است که قبل از جنگ سرد اهداف تحریم‌ها فقط دولت‌ها بودند ولی بعد از جنگ سرد اهداف تحریم‌ها افراد و عوامل غیردولتی را نیز شامل می‌شود. افزایش تحریم‌های اعمال شده در دوره‌ی جدید این تصور را به وجود آورده که این ابزار اجرایی شورای امنیت که در مقایسه با توسل به قوه قهریه، هزینه‌ی کمتری دارد. (آقایی، ۱۳۸۸: ۱۳۲).

تحریم های هوشمند نوع جدیدی از تحریم هاست یعنی تفکیک بین رهبران سیاسی و نظامی و حامیان آنها از یک سو و غیر نظامیان بی گناه از سوی دیگر است. شاید این تحریم های هوشمند ابزاری با کارایی بیشتر محسوب شوند، چون فشار را مستقیماً بر آنجا که لازم است متمرکز می کنند نه بر مردمی که به وادار کردن رهبرانشان به تغییر سیاست خود قادر نیستند. (ممتاز، ۱۳۷۸: ۳۴۲). جوینر، تحریمهای عراق را یک الگوی ایده آل در تصویب مجازاتها در قبال نقض حقوق بین الملل می داند و اعلام می دارد، این عمل ثبات سازمان ملل را به عنوان یک نهاد بین الملل تقویت نموده و سبب ایجاد یک بنیاد قوی برای اجرای مؤثر تلاشهای بعدی است اما در عمل با بروز فاجعه‌ی انسانی در عراق این حرف نقض گردید و ضرورت استفاده از تحریم های هوشمند را بیش از پیش مطرح کرد. (طباطبایی، ۱۳۷۹: ۷۱).

توسل به زور

قواعد ناظر به توسل زور در روابط دولتها از قواعد و اصول بنیادی حقوق بین الملل است که در حال تغییر و تحول مستمر می باشد. (لوو:مجبی، ۱۳۸۳: ۸۹). یکی از استثنائات بر منع توسل به زور، اقدام شورای امنیت در چارچوب فصل هفتم منشور است، به موجب فصل هفتم منشور، نظام امنیت دسته جمعی پیش بینی می گردد؛ منظور از امنیت دسته جمعی نیز نهادینه سازی کاربرد قانونمند اعمال زور در جامعه ی بین المللی است. منشور در موارد ۳۹ تا ۵۰ مقررات مربوط به نظام امنیت دسته جمعی را پیش بینی می کند. (لوو:مجبی، ۱۳۸۳: ۸۹).

شورای امنیت در برخی موارد استفاده از نیروی نظامی را لازم دانسته و حتی با بررسی اختیارات ضمنی شورا شاهد آن هستیم که شورا مجوز چنین قطعنامه هایی به موجب فصل ۷ را دارا ست. (بلاکر، ۲۰۰۰: ۵۴۱). اقدام قهری تفویض شده^۱ به صراحت در منشور سازمان ملل متحد ذکر نشده است. اقدامات قهری به عنوان یکی از ابزارهای لازم شورای امنیت به استثنای اقدامات قهری توسط سازمانها یا ترتیبات منطقه ای تحت بند ۱ ماده ۵۳ منشور تحت ماده ۴۲ منشور به شورای امنیت اختیاراتی را داده است. (بلاکر، ۲۰۰۰: ۵۴۳). وقتی چنین نیروهایی طبق ماده ۴۳ منشور در دسترس شورا نباشد، این سوال مطرح می شود که آیا به کارگیری نیروهایی دیگری، می تواند فقدان نیروهای توسل به زور شورا را جبران کند؟ با تحقق این فرض، چقدر شورای امنیت می تواند بر آن نیروها کنترل داشته باشد. چنین اقدامات قهری تفویض شده به

¹ Delegated Authority Acts.

شورای امنیت به عنوان یک پل ارتباطی بین توسل به زور یک جانبه دولت‌ها و امنیت دسته جمعی در نظر گرفته شده است. در طول جنگ سرد، مخصوصاً در دهه‌ی پایانی آن مجوز شورای امنیت برای توسل به زور غیرممکن بود. این واضح است که شورای امنیت در ایفای نقش خود در توسل به زور با محدودیت مشروعیت توسل به زور و کنترل شدید این اقدامات روبرو بوده است. (بلاکر، ۲۰۰۰: ۵۴۳).

حتی دولت‌ها در توسل به زور به دنبال کسب مجوز شورای امنیت بوده‌اند و اقدامات توسل به زور دولت‌ها در چهارچوب منشور مشروعیت خواهد داشت. (کلایتون، ۲۰۱۰: ۱۶). چنانچه نیروهای لازم برای اقدامات قهری شورای امنیت تأمین شود می‌تواند فوایدی در برداشته باشد از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: ۱- اگر شورای امنیت با نیروهای خود، توسل به زور را در چهارچوب اختیارات خود انجام دهد هزینه‌های استفاده از نیروی بین‌المللی می‌تواند تعدیل شود ۲- از اقدامات خودسرانه و یکجانبه کشورها جلوگیری می‌شود ۳- عواقب و هزینه‌های سیاسی و حقوقی بین‌المللی برای کشورها و سازمانهای منطقه‌ای کاهش می‌یابد ۴- اقدامات توسل به زور مشروعیت بین‌المللی می‌یابد ۵- مردم کشوری که نیروهای آنها در قالب نیروهای شورای امنیت عمل می‌کنند کشور خود را دموکراتیک تر خواهند پنداشت و شرکت و مشارکت کشورها در شورای امنیت به خاطر ارزش ذاتی آن است و نه ارزش آن به خاطر منافع ابزاری آن. (کلایتون، ۲۰۱۰: ۱۶).

ولی تحول در رویه‌های شورای امنیت در اقدامات توسل به زور اکثراً با برداشتهای مغرضانه کشورهای غربی در جهت منافع خود همراه بوده است. در صورت فقدان نیروهای توسل به زور برای شورای امنیت مسئله‌ی دیگری مطرح می‌شود این که در صورتی که نیروهای ائتلاف از سوی شورای امنیت عمل کنند چه کسی مسئول صدمات احتمالی ناشی از اقدامات آنها خواهد بود؟ کشورهای ائتلافی به طور دسته جمعی یا جداگانه یا سازمان ملل متحد به عنوان «مجموعه خواست و اراده‌ی جهانی»^۱ و یا هر دو؟ اگر عملیات توسل به زور، از سوی سازمان ملل متحد صورت گیرد سازمان ملل متحد به طور طبیعی برای خسارت‌های وارد شده به طرف ثالث مسئول خواهد بود. اینکه تا چه حد اقدام ائتلاف باعث خسارت شده و قابل انتساب به مجوز شورای امنیت می‌باشد شورا را با چالش مواجه خواهد کرد. حتی اگر عملیات به عنوان عملیات سازمان ملل متحد و شورای امنیت در نظر گرفته شود شورا با مشکلات مسئولیت

^۱ Coalitions of the Able and Willing.

سازمانهای بین المللی روبه رو خواهد بود چرا که برای مثال اکثر سازمانها از لحاظ امور مالی مستقل نیستند و به مشارکت دولت های عضو وابسته اند. (بلاکر، ۲۰۰۰: ۵۴۷). قطعنامه های مجوزی^۱ شورای امنیت در زمینه ی توسل به زور به صراحت با استناد به ماده ی ۴۲ منشور صورت نمی گیرد. از این رو اقدامات توسل به زور شورای امنیت به طور ضمنی در پرتو اختیارات سازمان ملل متحد قابل توجیه می باشد. چرا که شورا برای انجام وظایف خود در جهت حفظ صلح و امنیت بین المللی به اقدامات توسل به زور نیازمند خواهد بود و اگر غیر از این باشد شورا نقش ویژه اش را از دست می دهد و در نتیجه سازمان ملل متحد نمی تواند نقشی که توسط دولت های عضو به آن اختصاص داده شده است را انجام دهد. تأکید بر اختیارات ضمنی شورا برای توسل به زور ممکن است اختیارات صریح شورا را لوٹ کند و توزیع نقش ها را در درون شورا تغییر دهد. می توان نتیجه گرفت که استفاده از اختیارات ضمنی نقض اختیارات صریح نمی باشد به عبارتی دیگر اگر اختیارات صریح به طور مشخص در منشور ذکر شده اند ولی در عمل استفاده از آنها با مشکل مواجه باشد اختیارات ضمنی ضرورت خواهد داشت. (بلاکر، ۲۰۰۰: ۵۴۸). به طور مثال: علت ورود ناتو و تهدید آن مبنی بر توسل به زور را باید در عدم توفیق شورای امنیت در اتخاذ یک تصمیم قاطع بر اساس اختیارات صریح خود باید جستجو کرد. (ممتاز، نجفی اسفاد، ۱۳۷۹، ۱۳۱). تنها محدودیت قانونی بر اقتدار شورای امنیت چه در اختیارات صریح و چه در اختیارات ضمنی آن انطباق با اصول و اهداف سازمان ملل و هنجارهای قواعد آمره است. (میلانو، ۲۰۰۳: ۱۰۱۶).

نتیجه گیری:

پس از خاتمه ی جنگ جهانی دوم و تشکیل سازمان ملل متحد، با اینکه منع توسل به زور به یک قاعده آمره بین المللی تبدیل شد ولی همچنان کشمکش دولتها بر سر قدرت و منافع ملی خود، تهدیدی بالقوه برای حفظ صلح و امنیت بین المللی باقی ماند. دولتها با اعطای اختیارات و صلاحیت هایی مهم به یکی از ارکان اساسی و مهم سازمان ملل متحد یعنی شورای امنیت در صدد آن برآمدند که به پاسداری از صلح و امنیت بین المللی که نقشی کلیدی و راهبردی در ارتقای جامعه بین المللی داشت بپردازند. با بررسی حوزه ی عملکرد شورای امنیت بر اساس اختیارات محوله به آن هر چه بیشتر به جایگاه ویژه و اهمیت تصمیم گیریهای شورا و تاثیر آن بر

¹ Authorization resolutions.

ثبات صلح و امنیت بین المللی پی خواهیم برد و اینکه هر چه شورا در انجام وظایف خود به گونه‌ای قانونمندتر و حقوقی عمل کند و از سیاسی کاری و نفوذ کشورهای صاحب قدرت خود را مصون نگه دارد به تقویت جایگاه خویش و کاهش تنش زدایی در عرصه‌ی بین المللی کمک خواهد کرد. هر چند که تاکید بر این است که شورا بر اساس اختیارات تصریح شده در منشور عمل کند ولی گاهی ضرورت نیز ایجاب می‌کند که شورا بر اساس اختیارات ضمنی در جهت اصول و اهداف منشور نیز گامهای را بردارد و این حوزه شاید به گونه‌ای پاشنه‌ی آشیل شورای امنیت است که می‌تواند با اثرات مثبت و منفی برای آن همراه باشد. احترام به تصمیمات شورای امنیت از سوی کلیه کشورهای، بدون جهت گیریهای خاص و مشارکت هر چه بیشتر آنها در احیای ماده‌ی ۴۳ منشور می‌تواند به تقویت این نهاد بین المللی بیش از پیش بیافزاید. از آنجاییکه تعداد کشورهای تصمیم گیرنده در شورا محدود بوده ایجاد کمیته‌های فرعی و مشارکت فعال سایر کشورها در این کمیته‌ها و ایجاد قرارداد و نهادهای منطقه‌ای بر اساس ماده‌ی ۵۲، سایر کشورها نیز می‌توانند به عنوان بازوهای کمکی شورای امنیت در منطقه خود در جهت حفظ صلح و امنیت بین المللی کوشا باشند. با مشارکت همه جانبه‌ی کشورها در حفظ امنیت بین المللی هژمونی و نفوذ اعضای دائم در شورای امنیت تضعیف خواهد شد و منافع مصالح عامه در اولویت قرار خواهد گرفت و ما شاهد دنیایی امن تر برای رشد ارزشهای انسانی خواهیم بود.

فهرست منابع:

۱. آقایی، سید داوود: نقش و جایگاه شورای امنیت در نظم نوین جهانی، چاپ سوم، انتشارات سرای عدالت تهران، ۱۳۸۸.
۲. باقری، محمود: مکاتب فلسفی در حقوق بین الملل، چاپ اول، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۸.
۳. ذوالعین، پرویز: مبانی حقوق بین الملل عمومی، چاپ چهارم، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۸۴.
۴. سادات میدانی، حسین: صلاحیت قانونگذاری شورای امنیت، چاپ اول، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی تهران، ۱۳۸۴.
۵. شریف، محمد: بررسی دکترین نامحدود بودن صلاحیت شورای امنیت، چاپ دوم، اطلاعات، تهران، ۱۳۸۲.
۶. موسی زاده، رضا، با همکاری: کوهی، ابراهیم : حقوق سازمانهای بین المللی حقوق شورای امنیت، چاپ اول میزان، تهران، ۱۳۸۹.
- a. (آقائی، سید داوود)، «عملکرد شورای امنیت در قبال بحران سومالی»، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۳۷۵.
۷. (حدادی، مهدی)، «تحریمهای بین المللی، ابزار سیاست ملی یا ضمانت اجرایی بین المللی»، مجله اندیشه های حقوقی، شماره ۳، ۱۳۸۲.
۸. (طبا طبایی، سید احمد)، «تحریمهای اقتصادی شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه عراق و حقوق بشر دوستانه»، مجله مجتمع آموزش عالی، شماره ۱۳۷۹، ۶.
۹. (ممتاز، جمشید)، «انطباق تحریمهای شورای امنیت با حقوق بشر دوستانه بین المللی»، مجله سیاست خارجی، شماره ۴، ۱۳۷۸.
۱۰. (ممتاز، جمشید، نجفی اسفاد، مرتضی)، «بررسی بحران کوزوو و حقوق بین الملل»، مجله دیدگاه های حقوقی، شماره ۱۸، ۱۷، ۱۳۷۹.
۱۱. (واگان، لوو، محبی، حسن)، «بحران عراق: اکنون چه باید کرد؟ بررسی اشغال عراق در پرتو حقوق بین الملل»، مجله حقوقی، شماره ۳۱، ۱۳۸۳.
12. Kelsen, Hans. 2000., The Law of the United Nation, a Critical Analysis of its Fundamental Problem, Fredrick A. Praeger Publishers, New Jersi.
13. Binder, Martin. 2008., The Politicization of International Security Institutions? The UN security council and NGOs, presentation at the Annual Meeting of the American Political Science Association, Boston. <http://www.allacademic.com/search/node/security%20council>, (accessed July 18, 2008)

14. Blokker, Niels. 2000. Is the Authorization Authorized? Powers and Practice of the UN Security Council to Authorize the Use of Force by 'Coalitions of the Able and Willing', EJIL, Vol. 11 No. 3.
15. Charron, Andrea. 2011. UN Targeted Sanctions: Changing the Lens from Sanctions to the Crisis Context, ISA's 50th ANNUAL CONVENTION "EXPLORING THE PAST, ANTICIPATING THE FUTURE", New York Marriott Marquis, NEW YORK CITY, NY, USA .
16. <http://www.allacademic.com/search/node/security%20council>, (accessed Jun 18,2011).
17. Clayton J .Cleveland.2010.Legitimacy in International Relation –The United Nation Security Council and The Use of Force , 51 Annual Convention of International Studies Association, new orlean,LA. <http://www.allacademic.com/search/node/security%20council>, (accessed July 18,2010).
18. Eagleton, Clyde. 1946.,the Jurisdiction of the Security Council over Disputes ,the American Journal of International Law,VOL 39.
19. Gehring,Thomas.2011.,others,Explaining the Changing Patterns of UN Security Council Authority-An Institutional Logic of Decision-making,Paper for ISA Annual Convention, Montreal Quebec,Canada, Panel " The Changing Nature of UN Security Council Authority. <http://www.allacademic.com/search/node/security%20council>. (accessed Aug 02,2011).
20. Johnstone, Ian. 2012. Legislation Adjudication in the UN Security Council:Bringing Down the Deliberative Deficit,the American Journal of International Law,VOL11.
21. Johansson, patrik. 2008. The Humdrum Use of Ultimate Authority The Increased Resort of Chapter VII by The UN Security Council in The Post-cold War Era, Annual ISA Convention, San Francisco,CA. <http://www.allacademic.com/search/node/security%20council>.(accessed Aug 02,2012).
22. Martenczuk,Bernd.1999.The Security Council, the International Court and Judicial Review:what Lessons from Lockerbie?, EJIL,VOL 10.No.3.
23. Martinez,M.Martin. 1996. National Sovereignty and International Organization, Kluwer Law International,vol. 23.
24. Milano, Enrico.2003. Security Council Action in the Balkans: Reviewing the Legality of Kosovo Territorial Status ,EJIL ,vol.14.
25. Orakhelashvili,Alexander.2005.,The Impact of Peremptory Norms on the Interpretation and Application of United Nations Security Council Resolutions,EJIL,Vol.16.No 1.
26. Papastavridis, Efthymios. 2007. Interpretation of Security Council Resolution under Chapter VII in the aftermath of the Iraqi Crisis, ICLQ. vol 56.
27. Wedgwood, R. 1998. The Enforcement of Security Council Resolution 678:The Threat of Force against Iraq s Weapons of Mass Destructions American Journal of International Law,vol.92.
28. www.internationallaw.blogfa.com .
29. <http://www.lawstudy.ir>.
30. <http://ghavanin.ir>.
31. www.comw.org/qdr/fulltext/nss2002.
32. www.allacademic.com/one/isa.